

نقد دیدگاه مفسران معاصر درباره تعامل پیامبر با اهل کتاب در مکه

امیر احمدنژاد^۱، زهرا کلباسی اشتری^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۹/۰۴ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۱۲/۱۹)

چکیده

طبق قاعده‌ای نانوشته برخی مفسران معاصر بر این باورند که پیامبر(ص) در دوران مکه ارتباطی با اهل کتاب نداشته است و بنابر این، آیات دال بر این ارتباط یا مدنی‌اند - اگرچه در سوره‌های مکی واقع شده‌اند - یا مخاطبی غیر از اهل کتاب داشته‌اند. تتبع در آرای مفسران متقدم، ریشه‌های این باور را نشان داده است و تأمل در تحقیقات مستشرقان و دیدگاه آنان مبنی بر علم‌آموزی پیامبر(ص) از اهل کتاب در محیط مکه، زمینه‌های پذیرش این پیش‌فرض را در تفاسیر معاصر آشکار می‌کند. اما این دیدگاه مورد پذیرش همه مفسران نیست. وجود آیات متعدد مکی که از فعالیت مجدّانه اهل کتاب در مکه خبر می‌دهد، روایات شأن نزول که بر ملاقات یهودیان با پیامبر(ص) دلالت دارد و گزارش‌های متنوع و معتبر تاریخی از حضور یهودیان و مسیحیان مقیم و مسافر در کنار خانه خدا، مؤید تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب در مکه است.

کلید واژه‌ها: اهل کتاب، پیامبر(ص)، رسالت در مکه، علامه طباطبایی، مفسران معاصر.

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان؛

Email: amirahmadnezhad@hotmail.com

۲. کارشناس ارشد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

۱. بیان مسئله

تأمل در آیات قرآنی نمایانگر آن است که نقد و بررسی وضعیت بنی‌اسرائیل از دوران پیدایش و قیام در درون حکومت جبار فرعون تا دوران بیست‌وسه ساله پیامبری حضرت محمد(ص)، تعداد زیادی از آیات وحی را به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که قطعات داستانی مرتبط با حضرت موسی(ع) پر تکرارترین قصه قرآنی به شمار می‌رود و اهل کتاب دوران معاصر نزول وحی و به ویژه یهودیان - که قشر متدین و فرهنگی جامعه حجاز به شمار می‌رفتند- در آیات فراوانی مورد خطاب واقع شده‌اند و حتی عتاب‌های مکرری نیز متوجه آنان شده است. اما در این میان، آیاتی که با یهودیان معاصر پیامبر(ص) سخن گفته یا خطاب به آن‌ها نازل شده است، عموماً در سوره‌های مدنی است. گزارش‌های تاریخی دعوت پیامبر(ص) نیز مؤید این معناست که پیامبر(ص) در دوران پس از هجرت با یهودیان در تعامل فزونتری بود. چنانکه در نخستین گام ورود به مدینه، با اعراب یهودی‌شده و یهودیان سرشناس، به عنوان اقلیت قدرتمند و بانفوذ یثرب، دو پیمان مجزا امضاء کرد [۲۳، ص ۶۶]. اما دیری نپایید که با نقض این پیمان‌ها از سوی طرف یهودی، روابط به تیرگی گرایید تا جایی که کلیمیان در جنگ احزاب با قریش متحد شده و تقابل در صحنه نظامی را رقم زدند و پس از آن پیامبر(ص) به تدریج ایشان را از مدینه اخراج کرد. اما این تعاملات به گواهی قرآن و تأیید گزارش‌های تاریخی، محدود به دوران حضور پیامبر(ص) در مدینه نبوده و در دوران مکه نیز وجود داشته است. کیفیت این تعامل نیز علی‌رغم تصور برخی معاصران تنها به یک یا دو سفر بزرگان قریش به مدینه و سؤال از یهودیان محدود نشده است بلکه یهودیان [در مکه] حضور مستقیم داشته‌اند و این حضور تا حد زیادی در قرآن منعکس شده است. با این حال برخی مفسران حضور یهودیان در مکه را نادیده انگاشته و به عدم تعامل مستقیم و درگیری پیامبر(ص) با آنان در این سال‌ها قائل‌اند. اینان معتقدند تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب تنها محدود به سال‌های اقامت در مدینه است؛ زیرا در دوران مکه، اهل کتاب در آن سرزمین حضور نداشتند تا تقابلی صورت پذیرد.

۲. دیدگاه علامه طباطبایی مبنی بر عدم تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب در مکه

علامه طباطبایی مشهورترین مفسری است که به وضوح از عدم تعامل یا لاقلاً از عدم تقابل پیامبر(ص) با اهل کتاب در دوران مکه سخن گفته است. وی در دو موضع براین نظریه تأکید کرده است: نخست ذیل آیات ۵۴-۵۱ سوره مائده و دوم ذیل آیات ۹۱-۹۰ سوره حجر.

در موضع نخست، مسلمانان ذیل آیات ۵۱-۵۴ سوره مائده از معاشرت با اهل کتاب اعمّ از یهودیان و مسیحیان منع شده‌اند و کسانی که به بهانه دفع کید اهل کتاب به آنان تمایل نشان می‌دادند، مورد عتاب واقع شده‌اند. علامه طباطبایی ذیل این آیات می‌نویسد: «این پاره وحی درباره معاشرت با اهل کتاب هشدار داده و بر ما مسلّم است که در آیات مکی هیچ سخنی از یهودیان گفته نشده است؛ زیرا پیامبر(ص) [در مکه] با آنان در تعامل نبوده و این تعامل در مدینه بوده است.» وی در ادامه، آمیزش مسلمانان با یهودیان در عصر پس از هجرت را نیز قید زده و معتقد است جامعه اسلامی در سال‌های نخست هجرت با یهودیان ارتباط داشت، با ایشان پیمان بست و در تقابل با آنان واقع شد. چنانکه، با مسیحیان نیز تنها در نیمه دوم دوران مدینه تماس برقرار کرد. سپس درباره نزول این فقره وحی چنین نتیجه گرفته است که یا در اواخر دوران مدینه نازل گشته و مقصود از فتح، پیروزی دیگری جز فتح مکه بوده است و یا این چند آیه، پیش از نزول سایر آیات سوره مائده و قبل از فتح مکه فرود آمده و مراد از فتح در آن نیز، فتح مکه بوده است [۲۵، ج ۵، ص ۳۶۷].

در موضع دوم در آیه ۸۹ سوره حجر، مشرکان مکه از ابتلا به عذاب «مُقْتَسِمِينَ» که قرآن را تکه‌تکه کردند^۱ بر حذر داشته شده‌اند.^۲ مفسران در خصوص اینکه مقصود از این مُقْتَسِمِينَ چه کسانی‌اند، سه نظریه بیان کرده‌اند. نخست آنکه مقتسمین به ولیدین مغیره و یارانش اشاره دارد که گروهی شانزده نفره را تشکیل دادند و در دروازه مکه حجاج را از شنیدن قرآن منع کرده و آن را به اقسام سحر و شعر و کهانت تقسیم کرده و این گونه وصف می‌کردند. دوم آنکه مقصود از آن گروهی از اهل کتاب هستند که به تعبیری قرآن را بخش‌بخش کرده و هریک برای استهزاء، سوره‌ای را برای خود انتخاب می‌کردند و یا آنکه کتاب آسمانی خود را تقسیم کرده و به بخشی مؤمن و به بخشی دیگر کافر شدند [۲۷، ج ۶، ص ۵۳۱؛ ۲۱، ج ۲، ص ۵۸۹؛ ۶، ج ۱۳، ص ۶۸]. دیدگاه سوم نظر ابن زید است که مراد از مقتسمین را گروه‌های مخالف حضرت صالح(ع) از قوم ثمود دانسته است که برای قتل پیامبر خدا هم قسم شدند [۲۸، ج ۶، ص ۳۵۴؛ ۳۰، ج ۱۹، ص ۱۶۲؛ ۱۸، ج ۴، ص ۵۹].

۱. کَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ * الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ [حجر: ۹۱-۹۰]

۲. بگو: «من انذارکننده آشکارم!» * [ما بر آنها عذابی می‌فرستیم] همان گونه که بر تجزیه‌گران [آیات الهی] فرستادیم! * همانها که قرآن را تقسیم کردند [حجر: ۸۹-۹۱].

همچنین، قرطبی به هفت نظریه دربارهٔ مقتسمین اشاره کرده است که سه دیدگاه فوق، اهم آن بود [۳۲، ج ۱۰، ص ۵۸] و مغنیه تنها اهل کتاب را به عنوان مخاطبین این آیه معرفی کرده است [۳۷، ج ۴، ص ۴۹۰].

اما علامه در مخاطب‌شناسی این آیات، دیدگاه دوم را - یعنی مخاطب بودن اهل کتاب - رد و در توضیح آن به این نکته اشاره کرده است که بنابر سیاق آیات، این سوره مکی است و در این دوران مسلمانان در تقابل با اهل کتاب نبودند لذا امکان مخاطب بودن آنان نیز منتفی است. وی سپس به آیه ۷۲ آل عمران که در عتاب یهود است اشاره کرده و به اجمال خاطر نشان ساخته که جملگی آیات عتاب‌گونه، در مدینه نازل شده است [۲۵، ج ۱۲، ص ۱۹۴].

۲. دیدگاه سایر مفسران معاصر

علامه طباطبایی تنها مفسر معاصری نیست که معتقد به عدم تعامل یهودیان با پیامبر در مکه است و عموم مفسران معاصر پس از وی نیز بر این باورند. از جمله نویسندگان تفسیر نمونه در چندین موضع بر عدم ارتباط یهودیان با پیامبر(ص) در دوران مکه تأکید دارند. در ذیل آیه ۶۷ مائده و در نقد کسانی که آیه ابلاغ را مکی دانسته و خطاب به اهل کتاب پنداشته‌اند، چنین بیان شده است که نزول این آیه در اوایل بعثت منتفی است؛ زیرا پیامبر(ص) در مکه با اهل کتاب مبارزه‌ای نداشته است [۳۸، ج ۵، ص ۲]. همین دیدگاه ذیل آیه ۹۱ انعام نیز تکرار شده است و نویسندگان این تفسیر معتقدند بر اساس آنکه در دوران مکه، پیامبر(ص) با یهودیان گفت و گویی نداشته است، یهودیان برای مخاطب قرار گرفتن به این آیه شایسته‌تر از مشرکان هستند و از این رو این آیه در دوران مدینه نازل شده و سپس به فرمان رسول خدا(ص) در میان آیات مکی سوره انعام نهاده شده است و نمونه این جابجایی‌ها در قرآن فراوان است [۳۸، ج ۵، ص ۳۳۸].

همچنین، ذیل آیه ۱۸۷ اعراف و در نقد شأن نزول طبرسی نیز بار دیگر همین دیدگاه بیان شده است. طبرسی در شأن نزول این آیه به شرفیابی گروهی از یهودیان خدمت پیامبر(ص) و سؤال آنان دربارهٔ قیامت اشاره کرده است [۲۷، ج ۴، ص ۷۷۷] ولی این شأن نزول در تفسیر نمونه با عنایت به آنکه پیامبر(ص) با یهودیان در سال‌های مکه تقابلی نداشته است، بعید دانسته شده است [۳۸، ج ۷، ص ۴۰]. ذیل آیه ۱۰ احقاف نیز ضمن نقل مطلبی با عنوان دیدگاه مورد پذیرش اکثر مفسران چنین بیان شده که این

آیه در مدینه نازل شده است و به ایمان عبدالله بن سلام اشاره دارد و قرار گرفتن آیات مدنی در میان سوره‌های مکی و بالعکس به فرمان رسول خدا(ص)، امری معمول بوده است [۳۸، ج ۲۱، ص ۳۱۳].

با این همه، در بررسی روایت شأن نزول سوره ضحی که بنا بر آن، این سوره به منظور تسلی دادن پیامبر(ص) پس از دوران توقف وحی نازل شده است، کلام قاطعیت کمتری دارد و چنین آمده است که این شأن نزول به سبب آنکه تماس پیامبر(ص) با یهودیان، اغلب در مدینه بوده است و نه در مکه، بعید به نظر می‌رسد [۳۸، ج ۲۷، ص ۹۵].

حسینی همدانی سومین مفسری است که به این دیدگاه معتقد است. وی در تفسیر انوار درخشان، خطاب آیه ۹۱ سوره انعام را، یهودیانی دانسته است که با انکار وحی درصدد جلب نظر مشرکان بوده‌اند. سپس با تصریح بر اینکه یهودیان در مکه نبوده‌اند تا مورد خطاب واقع شوند، سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که علی‌رغم حضور نداشتن یهود در مکه، چگونه آنان می‌توانند مخاطب عبارت «تَجْعَلُونَهُ قَرَأِطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا» باشند و این تناقض را با عبارتی تأمل بر انگیز بدین گونه رفع کرده است که خطاب قرآن به شخص و گروه خاصی اختصاص ندارد و تعلیماتش جهانی است؛ از این رو با گروهی غایب، سخن گفتن با الفاظ خطاب بلامانع است [۱۶، ج ۶، ص ۳۴].

جعفری، نویسنده تفسیر کوثر، چهارمین مفسر معاصر است که از این نظریه هرچند با تناقض سخن گفته است. وی ذیل سوره یوسف به این نکته تصریح دارد که پیامبر(ص) در مکه رابطه‌ای با یهودیان و مسیحیان نداشت تا بدخواهان بگویند وی داستان یوسف نبی(ع) را از ایشان فراگرفته است [۱۳، ج ۵، ص ۴۵۹-۴۶۰].

جالب آنکه این نظریه تنها به مفسران معاصر امامیه محدود نمی‌شود و در میان مفسران معاصر اهل سنت نیز طرفدارانی یافته است و ملاحظه‌ش، نویسنده تفسیر بیان المعانی، از آن جمله است. وی ذیل آیه ۱۱۰ اسراء، شأن نزولی را که براساس آن یهودیان به پیامبر(ص) گفتند: «تو از رحمان فراوان یاد می‌کنی و تورات ما نیز آکنده از این نام است»، به دلیل اتفاق مفسران بر مکی بودن این آیه و عدم ارتباط یهود با پیامبر در این دوران، رد کرده است [۳۵، ج ۲، ص ۵۸۷]. صبحی صالح نیز در کتاب پژوهش‌هایی درباره وحی و قرآن همین نظریه را بیان کرده است [۲۴، ص ۶۳].

۳. نقد

نظریه فوق، علی‌رغم آنکه از سوی برخی مفسران معاصر مورد استقبال قرار گرفته و به

عنوان یک قاعده در بررسی‌های تفسیری آنان به کار رفته است اما مورد اجماع همگان نیست و منتقدان صریح و غیرصریح فراوانی دارد که در ادامه به آن نقدها اشاره خواهد شد. اما پیش از آن لازم به ذکر است که هدف اصلی این پژوهش، اثبات تعاملات اهل کتاب با پیامبر(ص) و مسلمانان در دوران مکه، با تمسک به فقراتی از وحی است که در آن برهه نزول یافته است. به این منظور، آیات هر دسته، بر مبنای فهرست محمد عزت دروزه در تفسیر الحدیث - با توجه به دقت مؤلف آن - براساس سیر نزول، مرتب شده است. گفتنی است خود دروزه نیز در این باره به هفت روایت سیر نزول قرآن رجوع کرده و عاقبت به مصحفی که وزارت کشور مصر به روایت حفص از عاصم به طبع رسانده است و در آن سوره‌ها بر حسب سیر نزول تنظیم شده‌اند، اعتماد کرده و البته با اجتهادات مدلل خود، تغییراتی نیز در آن داده است [۱۸، ج ۱، ص ۱۲-۱۴]. همچنین آیت‌الله معرفت نیز همچون دروزه، سوره‌های مکی را که در آن اهل کتاب سخن به میان آمده است و در این مقاله از آن نام برده شد - به جز سوره رعد که آن را مدنی می‌داند - مکی دانسته است [۳۹، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۶]. گرچه دیدگاه دروزه در مکی دانستن سوره رعد، نظر شاذی نیست و صاحبان تفسیرهای دیگر از جمله نمونه و کوثر که بر عدم تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب در مکه تأکید دارند، این سوره را علی‌رغم اشاراتی که به تعامل پیامبر(ص) با یهودیان دارد، مکی، و نه مدنی، به حساب آورده‌اند [۳۸، ج ۱۰، ص ۲۳۳؛ ۱۳، ج ۵، ص ۵۵۲].

۱.۳. ۱. ظواهر آیات

نخستین نقد نظریه عدم تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب در دوران مکه، تصویر متفاوتی است که آیات مکی ارائه می‌دهند. در این باره چهار گروه از آیات وحی در شناخت تعاملات رایج در مکه قابل استناد است.

۱.۳. ۱.۱. آیات تجلیل از ایمان اهل کتاب

در پنج موضع از آیات مکی به ایمان آگاهانه اهل کتاب به پیامبر خاتم(ص) اشاره شده است و از تجلیل قرآن از ایشان در برابر مشرکان و اتمام حجت علیه آنان، می‌توان به تردد اهل کتاب به مکه و احیاناً سکونت برخی از آنان در آن شهر پی برد. مشروح این آیات به شرح ذیل است:

بر پایه سیر نزول سوره‌های مکی^۱ نخستین تجلیل از ایمان اهل کتاب در سوره اعراف است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» [اعراف: ۱۵۷]. در این آیه که جملگی مفسران مقصود از آن را گروهی از اهل کتاب دانسته‌اند، از ایشان به سبب ایمان به پیامبری که وی را در کتب مقدس تورات و انجیل پیش از آن شناخته بودند تجلیل شده است [۲۵، ج ۸، ص ۲۷۸؛ ۳۲، ج ۷، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ ۲۰، ج ۹، ص ۱۹۴؛ ۶، ج ۸، ص ۳۱۳]. طبری نیز ذیل این آیه، شأن نزول‌های گوناگونی بیان کرده است که در همه آن‌ها ضماین این آیه به اهل کتاب مؤمن بازگشت دارد [۲۶، ج ۹، ص ۵۷-۵۹]. در روایت حمزه از امام صادق (ع) نیز مقصود از کسانی که پیامبر (ص) را پیروی کرده‌اند، اهل کتاب ذکر شده است [۲۹، ج ۲، ص ۸۲-۸۳]. از این رو با استناد به الفاظ صریح آیه که پیرامون گروهی از اهل کتاب سخن می‌گوید و روایات شأن نزول که این معنا را تأیید می‌کند و هیچ‌یک زمان نزول آن را نیز استثناء نکرده و آن را مدنی ندانسته است، می‌توان به حضور گروهی مؤمن از اهل کتاب در مکه اذعان نمود؛ اعم از آنکه این گروه مقیم مکه بوده یا از بلاد دیگر به مکه آمده و مسلمان شده باشند. اما مؤید مهم این معنا که اهل کتاب برای مسلمان شدن لاقبل به مکه سفر کرده‌اند، زمان نزول سوره اعراف است که مفسران به اتفاق، آن را در سال‌های نخست مکه می‌دانند [۲۱، ج ۲، ص ۸۵؛ ۲۷، ج ۴، ص ۶۰۸؛ ۳۶، ج ۸، ص ۹۷]، دوره‌ای که بدون تردید در آن مسلمانان جز در مکه پایگاه رسمی و تبلیغاتی نداشته‌اند. لذا با عنایت به این قرائن چنین به نظر می‌رسد که اهل کتابی که خبر بعثت پیامبر جدید را شنیده بودند، با سفر به مکه و آشنایی با حضرتش و تطبیق صفات وی با تورات و انجیلی که در

۱. در این مقاله سوره‌های مکی بر پایه سیر تاریخ‌گذاری سوره‌ها در تفسیر الحدیث، اثر محمد عزت دروزه، تنظیم شده است.

۲. همان‌ها که از فرستاده خدا، پیامبر امّی، پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، [از دوش و گردنشان] بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاری‌اش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

دست داشتند، مسلمان شدند. دروزه نیز در این باره نظری مشابه ارائه کرده است. وی بر این باور است که وقتی این آیه در سوره‌ای مکی، به صراحت از ایمان اهل کتاب سخن گفته، نشانگر آن است که آنان در آن مکان حضور داشته و ندای رسالت پیامبر(ص) را شنیده و سپس برخی از آن‌ها با تطبیق خصایص پیامبر(ص) با کتب آسمانی خود، بدو ایمان آورده‌اند که این خود نشانگر آن است که این دو کتاب آسمانی در آن زمان به گونه‌ای در سلامت بوده که قابلیت تصدیق و تأیید پیامبر جدید را داشته است و سپس به تحریقاتی مبتلا شده که امروز دیگر قابلیت این تطبیق را از دست داده است [۱۸، ج ۲، ص ۴۶۳-۴۶۴].

دومین موضعی که قرآن کریم از مؤمنان اهل کتاب تجلیل می‌کند، آیات ۵۲-۵۵ قصص است: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ * وَإِذَا يَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ * أُولَٰئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ^۱». در این آیات، سخن از گروهی از اهل کتاب است که پیشتر به کتاب آسمانی خود ایمان آورده‌اند و با نزول قرآن به حقانیت آن نیز اذعان کرده و می‌گویند: «ما پیش‌تر نیز مسلمان بودیم.» خداوند نیز آنان را مورد لطف ویژه قرار داده و به سبب این صبر، به آنان دو پاداش عطا می‌کند. اما شایستگی آنان تنها به این اقرار زبانی ختم نمی‌شود بلکه در عمل نیز دفع بدی با خوبی کرده و از روزی خود انفاق می‌کنند و آنگاه که سخن بیهوده می‌شنوند، از آن اعراض کرده و در برابر این ناملایمت می‌گویند: «اعمال هر کسی برای خود اوست.» سپس بر مخالفان سلام کرده و گویند: «ما در طلب دوستی با جاهلان نیستیم.» علامه طباطبایی این آیات را مؤید آیه ۱۵۷ اعراف دانسته است [۲۵، ج ۱۶، ص ۵۴] و در سیاق آنها می‌نویسد: «این فقره از وحی، در تجلیل اهل کتابی که ایمان آوردند و رسول خدا(ص) را تصدیق کردند و بدین جهت مورد آزار مشرکان واقع شدند، نازل شده است [۲۵، ج ۱۶، ص ۴۷-۴۸]. مفسران برجسته نیز در شأن نزول این آیات به واقعه هجرت مسلمانان به حبشه و سفر نمایندگان نجاشی به مکه به منظور اطلاع از وضعیت واقعی و دعاوی مهاجران اشاره کرده‌اند. براساس این روایت دوازده مسیحی از حبشه به نمایندگی از

۱. کسانی که قبلاً کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم به آن [قرآن] ایمان می‌آورند! * و هنگامی که بر آنان خوانده شود می‌گویند: «به آن ایمان آوردیم؛ این‌ها همه حق است و از سوی پروردگار ماست؛ ما پیش از این هم مسلمان بودیم!» * آنها کسانی هستند که به خاطر شکیبایی‌شان، اجر و پاداششان را دو بار دریافت می‌دارند و به وسیله نیکی‌ها بدی‌ها را دفع می‌کنند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

نجاشی برای اطلاع از صحت و سقم سخنان مهاجران به مکه آمدند. پس از ملاقات با پیامبر(ص) و آیتی که ایشان برای آنان تلاوت نمود، مسلمان شدند و در هنگامه بازگشت از جلسه‌ای که با رسول خدا(ص) داشتند، با ابوجهل درگیری لفظی پیدا کردند [ج ۶، ص ۲۰؛ ج ۷، ص ۷۶؛ ج ۶، ص ۲۲۱؛ ج ۳۲، ص ۱۳، ج ۱۳، ص ۲۹۶]. بنابر شأن نزول دیگری نیز، این آیه در وصف ده یهودی ایمان آورده نازل شده که ابورفاعه یکی از آنان بوده است [۸، ج ۴، ص ۲۹۲؛ ج ۱۲، ص ۱۰، ج ۱۰، ص ۳۰۱؛ ج ۲۱، ص ۳، ج ۳، ص ۴۲۱؛ ج ۲۲، ص ۵، ج ۵، ص ۱۳۱؛ ج ۳۲، ص ۱۳، ج ۴، ص ۲۹۶]. برحسب روایت سوم، این آیه شریفه، در وصف چهل مسیحی که سی و دو نفر از حبشه و مابقی از شام به مکه آمدند و ایمان آوردند نازل شده است [ج ۱۲، ص ۱۰، ج ۳، ص ۳۰۱؛ ج ۲۱، ص ۳، ج ۳، ص ۴۲۱؛ ج ۲۷، ص ۷، ج ۷، ص ۴۰۳؛ ج ۳۲، ص ۱۳، ج ۱۳، ص ۲۹۶] لذا مفسران در مکی بودن این آیات نیز تردید ندارند.

سومین مورد از مواضعی که قرآن کریم ایمان اهل کتاب را ذکر می‌کند، آیات ۱۰۷-۱۰۹ سورة اِسرَاء است: «قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا * وَيَخِرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَلْبِغُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا^۱». [اسراء: ۱۰۷-۱۰۹] در این آیات خداوند در برابر سرکشی مشرکان، ایمان یا کفر آنان را یکی دانسته است؛ زیرا حقانیت کلامش با ایمان عالمان اهل کتاب بدان مسجل شده است. این عالمان، آنگاه که آیات وحی بر آنان تلاوت می‌شود، سربه سجده نهاده، اشک ریخته و بر خشوعشان افزوده می‌شود و می‌گویند: «بارالها! وعده تو محقق شدنی است.»

طبری این آیات را نوعی تحدی با کفار دانسته است؛ زیرا آنان از اسلام اعراض کرده و خداوند خطاب به آنان می‌فرماید ایمان یا اعراض شما یکسان است؛ زیرا کسانی که به عنوان مردان علمی و معیار تشخیص حق از باطل می‌شناختید، ایمان آوردند و حقانیت قرآن را ثابت کردند [ج ۲۶، ص ۵، ج ۱۲۰]. از این رو دروزه با تکیه بر این نکته، چنین نتیجه گرفته است که فارغ از اینکه سورة اِسرَاء خود مکی بوده و این آیات نیز مکی است، سیاق آن که بر پایه جدال و اتمام حجت با مشرکان بنا نهاده شده است، خود دلیلی دیگر بر ایمان این گروه از عالمان اهل کتاب در مکه است. وی مایل است این آیات و آیات ۵۱-۵۵ قصص بر یک گروه از اهل کتاب که مسلمان شدند، دلالت نماید

۱. بگو: «خواه به آن ایمان بیاورید، و خواه ایمان نیاورید، کسانی که پیش از آن به آن‌ها دانش داده شده است، هنگامی که [این آیات] بر آنان خوانده می‌شود، سجده‌کنان به خاک می‌افتند ... * و می‌گویند: «منزه است پروردگار ما، که وعده‌هایش به یقین انجام شدنی است!» * آن‌ها [بی‌اختیار] به زمین می‌افتند و گریه می‌کنند و [تلاوت این آیات، همواره] بر خشوعشان می‌افزاید.

[۱۸، ج ۳، ص ۴۳۸-۴۳۹]. ابن عاشور، ایمان ورقة بن نوفل مسیحی ساکن مکه که شهادت وی را اهل مکه شنیدند و ایمان عبدالله بن سلام و معیقیب و سلمان فارسی را موارد مقصود قرآن از «الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ» به شمار آورده است [۶، ج ۱۴، ص ۱۸۳].

آیه ۱۰ احقاف نیز چهارمین آیه‌ای است که به وضوح از ایمان عالم یهودی و شهادت او بر حقانیت اسلام سخن گفته است: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» [احقاف: ۱۰] هرچند در مکی یا مدنی بودن این آیه تردید وجود دارد و تفاسیر عموماً عبد الله بن سلام را مقصود از عالم یهودی مسلمان شده دانسته‌اند [۳۸، ج ۲۱، ص ۳۱۳] لیکن دروزه با تصریح بر اینکه سیاق و مضمون این آیه و تحدی آن با مشرکان، جملگی بر مکی بودن آن دلالت می‌کند، ترجیح داده است همسو با تمامی سوره، این آیه را نیز مکی بداند [۱۹، ص ۳۳۹].

قرطبی نیز روایات فراوانی از اختلاف نظر میان اصحاب تفسیر نقل کرده است مبنی بر اینکه گروهی با عنایت به آنکه ابن سلام دو سال آخر حیات رسول اکرم(ص) ایمان آورد، مقصود از این عالم یهودی را فرد دیگری دانسته و آیه را نیز مکی به شمار آورده‌اند [۳۲، ج ۱۶، ص ۱۸۸]. قرشی نیز با پذیرفتن این فرض که یهودیانی به مکه سفر کرده و ایمان آورده باشند، مکی بودن آیه را بلامانع دانسته است [۳۱، ج ۱۰، ص ۱۳۸]. سیوطی نیز ذیل این آیه، به هفت روایت تفسیری اشاره کرده است که متقدمان اصحاب تفسیر از جمله سعید بن جبیر، حسن بن مسلم، عکرمه، شعبی و مسروق، نزول آیه ۱۰ احقاف را همچون دیگر آیات این سوره، در مکه اعلام کرده‌اند [۲۲، ج ۶، ص ۳۹].

۳. ۱. ۲. آیات مرجع قرار دادن اهل کتاب

دومین گروه از آیات قابل استناد در راستای کشف تعاملات پیامبر(ص) با اهل کتاب، آیاتی است که آنان را مرجعی برای اثبات حقانیت دعاوی پیامبر(ص) قرار داده است. در برخی از این فقرات وحی، از مخاطبان دعوت شده است تا آنچه را که بدان آگاهی ندارند از اهل ذکر بپرسند و در دیگر فقرات مرتبط، از خود پیامبر(ص) خواسته شده است تا از اهل کتاب سؤالاتی بپرسد. در این باره پنج آیه محل بررسی است.

۱. بگو: «به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید، در حالی که شاهی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد، و او ایمان آورد و شما استکبار کنید [چه کسی همراه‌تر از شما خواهد بود؟! خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند!]

نخست آیات ۴۳ سوره نحل و ۷ سوره انبیاء که در راستای اثبات رسالت پیامبر(ص) و امکان وحی الهی به بشر، به انبیاء پیشین استناد کرده و از شک‌کنندگان و منکران خواسته است تا در این باره از «اهل ذکر» اطلاعاتی کسب کنند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» مفسران به اتفاق، مقصود از «اهل الذکر» در این دو آیه را اهل کتاب دانسته‌اند که به عنوان عالمان جامعه حجاز، ذی‌نفوذ بودند [۲۵، ج ۱۲، ص ۲۵۸؛ ۲۷، ج ۶، ص ۵۵۷، ۲۸، ج ۶، ص ۳۸۴؛ ۳۰، ج ۲۰، ص ۲۱۱]. هرچند در نهایت باید اذعان کرد که در این دو آیه، تصریحی به حضور اهل کتاب در مکه نشده است ولی طبعاً حضور آنان و اقرارشان در برابر جمعی قابل توجه به طوری که امکان تحریف سخنانشان وجود نداشته باشد، هدف قرآن را محقق می‌ساخته است و ارسال تعداد انگشت‌شمار مشرکان مکه به سوی یهودیان مدینه، حجت الهی را بر عامه مردم مکه تمام نمی‌کرد و حقانیت پیامبر(ص) را به اثبات نمی‌رساند؛ زیرا حتی اگر آنان پیامبر جدید را تصدیق می‌کردند، این چند نماینده، معاندانه می‌توانستند این اقرار را کتمان کرده و عکس آن را بیان کنند.

با وجود این، دو آیه ۹۴ سوره یونس و ۱۰۱ اسراء، به وضوح حضور و امکان تعامل مسلمانان با اهل کتاب در دوران مکه را مسجل می‌سازد. در آیه ۹۴ سوره یونس، خداوند خطاب به رسولش می‌فرماید: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَاقُرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» [یونس: ۹۴]، یعنی اگر از آنچه بر تو نازل گردیده در شک و تردید هستی، از کسانی که پیش از تو مستمر کتاب آسمانی می‌خوانند، کسب آگاهی کن چرا که بدون تردید حق از جانب پروردگارت نازل شده، پس از تردیدکنندگان نباش.

در آیه ۱۰۱ سوره اسراء نیز از پیامبر(ص) خواسته شده است تا درباره بنی‌اسرائیل از اهل کتاب سؤال کند: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسْئَلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا» [اسراء: ۱۰۱]. جعفری در بیان این آیه می‌نویسد: «مقصود از بنی‌اسرائیلی که پیامبر(ص) موظف شده است از آنان درباره معجزات نه‌گانه حضرت موسی(ع) بپرسد، یهودیان معاصر بودند که به مکه رفت‌وآمد می‌کردند و پیامبر(ص) امکان ملاقات و پرسش از آنان را داشت [۱۳، ج ۶، ص ۳۶۶].»

۱. ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم! [همه انسان بودند، و از جنس بشر] اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید.

۲. ما به موسی نه معجزه روشن دادیم؛ پس از بنی‌اسرائیل سؤال کن آن زمان که این [معجزات نه‌گانه] به سراغ آن‌ها آمد [چگونه بودند؟! فرعون به او گفت: «ای موسی! گمان می‌کنم تو دیوانه [یا ساحری]!»

با عنایت به آنکه در مکی بودن این دو آیه میان مفسران اختلافی نیست، چنانچه گفته شود اهل کتاب در سیزده سال مکه حضور نداشته و در تعامل با دین جدید نبودند، رسول خدا(ص) که در این ایام از مکه جز برای سفری کوتاه به طائف در آستانه هجرت خارج نشد [۵، ج ۱، ص ۳۹۹]، عملاً امکان پرسش و کسب اطمینان از آن‌ها را نداشته و زمینه تحقق این آیات - حتی برای اقرار اهل کتاب و اتمام حجت علیه مشرکان هم که باشد- وجود نداشت و این امر چه بسا تمسخر یا اعتراض مشرکان را به همراه داشته و در آیات دیگر نیز به عدم تحقق آن اشاره می‌شد.

پنجمین آیه مورد استناد در این گروه، آیه ۱۹۷ سوره شعراء است که در احتجاج با مشرکان می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ»، یعنی آیا همین نشانه برای آنها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل به خوبی از آن آگاهند؟!

ابن عاشور به نقل از مقاتل، با توجه به پیش فرض مورد بحث در این مقاله، یعنی وقوع مراده و تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب پس از هجرت، قائل به مدنی بودن این آیه است [۶، ج ۱۹، ص ۱۰۶-۱۰۷]. اما دروزه در پاسخ به قائلان به مدنی بودن این آیه، می‌نویسد: «انسجام و نظم این سوره و مضمون این آیه که در احتجاج با کافران مکه از آگاهی اهل کتاب سخن می‌گوید، وجه مکی بودن این آیه را تقویت می‌کند.» [۱۹، ص ۳۳۱-۳۳۲]. همو در تفسیر الحدیث براین باور است که از سیاق این آیه چنین به نظر می‌رسد که عالمان اهل کتاب در جلسه‌ای همگانی در مکه، در محضر رسول خدا(ص) به حقانیت او اقرار کرده و حجت را بر همگان تمام کرده‌اند؛ چنانکه در آیه ۱۰ احقاف این معنا به وضوح بیشتری بیان شده است [۱۸، ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۱]. زمخشری و سیوطی نیز این آیه را مکی به حساب آورده‌اند [۲۱، ج ۳، ص ۲۹۸؛ ۲۲، ج ۵، ص ۸۲]. اما نکته حائز اهمیت آن است که خود علامه طباطبایی نیز، علی رغم اعتقاد به نظریه عدم تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب، اعتراف اهل کتاب به حقانیت رسول خدا(ص) را مربوط به سال‌های نخست بعثت - که هنوز روابط پیامبر با این گروه به تیرگی نگراییده بود- دانسته و این آیه را مکی به شمار آورده است [۲۵، ج ۱۵، ص ۳۲۰-۳۲۱].

در این باره همچنین به دیگر آیاتی که از پرسش مشرکان از یهودیان اشاره دارد نیز می‌توان استناد کرد. مطابق این آیات، مشرکان برای ارزیابی دعاوی پیامبر جدید به یهودیان که عالمان جامعه حجاز محسوب می‌شدند، متوسل شدند و آنان نیز سؤال‌هایی به ایشان آموختند. این آیات هرچند مرجعیت علمی اهل کتاب را به اثبات می‌رساند،

لیکن با عنایت به روایات شأن نزول که از سفر مشرکان به مدینه و ملاقات با یهودیان آن دیار سخن گفته است، نمی توان به اثبات ملاقات و یا تعامل مستقیم پیامبر(ص) و مسلمانان با اهل کتاب در مکه پرداخت. این سؤالات در زمینه پرسش از روح [اسراء: ۸۵]، پرسش از داستان حضرت یوسف(ع) [یوسف: ۷] و پرسش از ذوالقرنین [کهف: ۸۳] بوده است.

۳.۱.۳. آیات متهم ساختن پیامبر(ص) به علم آموزی از اهل کتاب

مطابق برخی آیات قرآن کریم، مشرکان پیامبر(ص) را به علم آموزی از اهل کتاب متهم کرده اند که هرچند اتهامی ناروا بوده است لیکن همین ادعای کذب، بیانگر حضور عده ای از اهل کتاب در مکه است که زمینه چنین نسبتی به پیامبر(ص) فراهم آمده است. از جمله در آیه ۱۰۳ نحل چنین آمده است: «وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»^۱ نکته حائز اهمیت آن است که خداوند وجود فردی به عنوان معلم که دستاویز مشرکان بوده را انکار نکرده است بلکه وی را به سبب عرب زبان بودن، شایسته معلمی پیامبری که فصیح ترین کلام را آورده است، نمی داند که این خود تأییدی بر وجود فردی معهود در میان آنان است. در روایات شأن نزول این آیه، نام افرادی از اهل کتاب مکه که به علم آموزی به پیامبر(ص) متهم بودند آمده است. از جمله سیوطی به دو سند، ابن حزمی را که به زبان رومی تکلم می کرد، مصداق این آیه می داند [۲۲، ج ۴، ص ۱۳۱]. طبری از غلامی نصرانی به نام جبر در این خصوص نام می برد [۲۶، ج ۱۴، ص ۱۱۹]. علی بن ابراهیم این فرد را ابو فکیه، غلام حزمی دانسته است که از اهل کتاب بود و سپس مسلمان شد و عبیدالله بن سلام مقصود قریش را دو غلام نصرانی بیان کرده است. [۲۹، ج ۳، ص ۸۸] از این رو هرچند پیامبر(ص) اطلاعات خود را از اهل کتاب کسب نکرده است اما این اتهام و روایات پیرامون آن و اتفاق نظر مفسران بر مکی بودن این آیه، وجود دست کم گروهی اندک از اهل کتاب در مکه را به اثبات می رساند.

۳.۱.۴. آیات نقد اهل کتاب

وجود آیات مکی در نقد عملکرد اهل کتاب، دومین مؤید ارتباط آنان با محیط مکه و

۱. ما می دانیم که آنها می گویند: «این آیات را انسانی به او تعلیم می دهد!» در حالی که زبان کسی که اینها را به او نسبت می دهند عجمی است؛ ولی این [قرآن]، زبان عربی آشکار است!

کارشکنی آشکار ایشان در دعوت پیامبر(ص) است. در این باره نخست می‌توان به این آیه اشاره کرد که می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.»^۱ [انعام: ۲۰]. هرچند برخی مفسران با این تصور که کارشکنی یهود پس از هجرت آغاز شده است، این آیه را مدنی پنداشته‌اند [۱۸، ج ۴، ص ۷۵؛ ۳۰، ج ۱۲، ص ۵۰۱] اما در مقابل برخی، بر اساس سیاق آیه، آن را مکی دانسته‌اند [۲۱، ج ۲، ص ۱۲]. سید قطب در این باره می‌نویسد: «هرچند تقابل یهودیان اغلب در مدینه اتفاق افتاده و در مکه تعاملات سازنده‌ای برقرار بوده است اما این آیه ترجیحاً مکی است؛ زیرا مطابق مفاد این آیه، اهل کتابی که از ایمان سر باز زده‌اند همچون مشرکان مورد سرزنش قرار گرفته‌اند [۳۳، ج ۲، ص ۱۰۶۰]. ابن عاشور نیز شهادت اهل کتاب در برابر مشرکان را در فضای مکه و به منظور اثبات حقانیت پیامبر(ص) امری ضروری و حیاتی دانسته و معتقد است به دلیل آنکه آنان - جز عده‌ای معدود- پیامبر(ص) را تصدیق نکردند، مورد عتاب واقع شدند [۶، ج ۶، ص ۴۹].

دومین نمونه از آیات نقد اهل کتاب، آیه ۹۱ انعام است. هرچند در خصوص مرجع ضمیر در این آیه، میان مفسران اختلاف وجود دارد و برخی آن را عتاب به یهود و برخی عتاب به مشرکان دانسته‌اند؛ اما مفسران بسیاری همچون فخر رازی [۳۰، ج ۱۳، ص ۶۰-۶۳]، زمخشری [۱۴۰۷، ۲، ۴۴]، علامه طباطبایی [۲۵، ج ۷، ص ۲۷۱] و محمد جواد مغنیه [۳۷، ج ۳، ص ۲۲۲-۲۲۴]، یهودیان را مخاطب همه قسمت‌های آیه دانسته و به اشکالاتی که با انتخاب این دیدگاه مطرح می‌شود، پاسخ گفته‌اند. چنانکه تعداد زیادی از روایات شأن نزول نیز مخاطب این آیه را یهود معرفی کرده‌اند [۲۶، ج ۷، ص ۱۷۶-۱۷۷]. قرائن درون‌متنی نیز در کشف مخاطب این آیه راهگشاست. این آیه شریفه به صراحت مخاطب خود را به سبب انکار نزول وحی و آشکار کردن قطعاتی از تورات و پنهان نمودن قطعات دیگری از آن، عتاب کرده است و به شهادت دیگر آیات، تنها یهودیان چنین می‌کردند [۲۶، ج ۷، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ ۳۷، ج ۳، ص ۲۲۲-۲۲۴]. اما نکته حائز اهمیت، قرائت مشهور این آیه است که افعال «تَجْعَلُونَ»، «تُبَدُونَ»، «تُخْفُونَ» و «عَلَّمْتُمْ» را به شکل مخاطب به کار برده است که نتیجه‌ای جز حضور یهودیان در فضای مکه و عتاب مستقیم ایشان دربر نخواهد داشت: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا

۱. آنان که کتاب آسمانی به ایشان داده‌ایم، به خوبی او [پیامبر] را می‌شناسند، همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند؛ فقط کسانی که سرمایه وجود خود را از دست داده‌اند، ایمان نمی‌آورند.

أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَأِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ^۱ [انعام: ۹۱].

سومین مورد از نقد اهل کتاب در آیه ۴۶ عنکبوت است که می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمُ وَالْهِنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ^۲» [عنکبوت: ۴۶]. با توجه به آنکه هیچ اختلاف نظری میان مفسران در مکی دانستن این آیه وجود ندارد، می‌توان آن را یکی از متقن‌ترین آیات مکی در زمینه تعامل مسلمانان با اهل کتاب در دوران مکه شمرده؛ زیرا بیانگر نحوه تعامل با آنان است. قرشی در تأیید این معنا معتقد است رفت و آمد اهل کتاب به مکه و پرسش‌های آنان درباره دین جدید موجب نزول این آیه شده است [۳۱، ج ۸، ص ۱۴۸].

افزون بر موارد فوق، در اثبات تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب در دوران مکه می‌توان به آیات دیگری نیز استناد نمود که به طور ضمنی به روابط اهل کتاب با اقلیت مسلمان مکه اشاره دارند. از جمله این موارد، آیاتی است که در آن به نقش غیرمستقیم یهودیان در تحریک و تعلیم مشرکان برای پرسش از پیامبر جدید اشاره شده است [رک: قصص: ۴۸، اسراء: ۸۵، کهف: ۸۳، یوسف: ۷]. هرچند شأن نزول این آیات حاکی از آن است که مشرکان از یهودیان مدینه درباره مواجهه با پیامبر جدید یاری می‌طلبیدند اما واکنش یهودیان به این مسئله و تلاش آنان برای کشف صدق و کذب دعاوی پیامبر جدید، اهمیت ظهور پیامبر موعود را در باور آنان روشن می‌کند و چه بسا این همه توجه به این مسئله که در دیگر آیات قرآنی [بقره: ۸۹] نیز به آن تصریح شده است ایشان را برای سفر به مکه و کسب اطلاعات دقیق‌تر یا مواجهه با فردی که ادعای پیامبری داشته است، تحریک کرده و این تعامل را میسر ساخته باشد.

۱. آن‌ها خدا را درست نشناختند که گفتند: «خدا، هیچ چیز بر هیچ انسانی، نفرستاده است!» بگو: «چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد؟! کتابی که برای مردم، نور و هدایت بود اما شما آن را به صورت پراکنده قرار می‌دهید؛ قسمتی را آشکار و قسمت زیادی را پنهان می‌دارید و مطالبی به شما تعلیم داده شده است که نه شما و نه پدرانتان، از آن با خبر نبودید!» بگو: «خدا!» سپس آن‌ها را در گفتگوهای لجاجت‌آمیزشان رها کن، تا بازی کنند!

۲. با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند؛ و [به آن‌ها] بگویید: «ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده‌ایم و معبود ما و شما یکی است و ما در برابر او تسلیم هستیم!»

در کنار این آیات، پاره‌هایی از وحی که در سوره‌های مکی به نقد بنی‌اسرائیل در ادوار گذشته و یا به ذکر حوادث حضرت موسی(ع) و دیگر پیامبران بنی‌اسرائیل پرداخته نیز، احتمال تعامل آنان با محیط مکه را تقویت می‌کند [رک: اعراف: ۱۰۳-۱۸۷، طه: ۹-۹۸، شعراء: ۱۰-۶۸، قصص: ۱-۵۵ و ۷۶-۸۳، اسراء: ۱-۷ و ۱۰۱-۱۰۹، کهف: ۶۰-۹۷، ص: ۱۸-۴۹، مریم: ۱-۵۳، یونس: ۷۴-۹۸، هود: ۹۷-۱۱۰، یوسف: ۴-۱۰۱، صافات: ۱۱۲-۱۴۸، انبیاء: ۷۸-۹۲، مؤمنون: ۴۵-۵۲، غافر: ۲۳-۵۴، زخرف: ۴۶-۶۵، دخان: ۱۷-۳۷، احقاف: ۱۰-۱۲]؛ زیرا ذکر مکرر حوادث بنی‌اسرائیل در ادوار گوناگون و نقد و تجلیل توأمان آنان، بدون آگاهی و آشنایی مخاطب از آن وقایع، امری به دور از اصول گفتاری زبان قرآن است. از این رو طبعاً اعراب با قوم حضرت موسی(ع) و دست‌کم بخش‌هایی از آنچه برای آنان روی داده به وضوح آشنایی داشتند و این پیش‌زمینه، بستری برای تعامل مردم مکه با یهودیان بوده است. همچنین می‌توان احتمال داد که برخی از اهل کتاب در مکه حضور داشتند که قرآن مکرر از سرگذشت نیاکان آنان سخن گفته و نقدهای مشابهی به یهودیان پیشین و معاصر وارد کرده است. دروزه براین باور است که نقد گذشتگان یهود در آیات مکی، بی‌ارتباط با یهودیان معاصر زمان پیامبر(ص) نبوده است؛ زیرا به وضوح می‌توان ریشه بی‌اخلاقی‌های یهودیان معاصر با عصر رسالت را در نقدهای قرآن به انحرافات اجتماعی و اخلاقی نیاکان آنان مشاهده کرد [۱۹، ص ۴۳۸].

همچنین دسته‌بندی اهل کتاب به گروه‌های مؤمن و منکر یا صالحان، افراد میانه‌حال و زیان‌کاران، در دیگر آیات قرآن، حاکی از درگیری و ارتباط جامعه مکی با وضعیت ایمان یا عدم ایمان آنان است؛ زیرا اگر اهل کتاب با مکه در ارتباط نبوده و تصدیق یا تکذیب ایشان به عنوان قشر با نفوذ فرهنگی در آن شهر نقش حیاتی در پیشبرد دعوت پیامبر(ص) نداشت، بیان وضعیت ایمان آنان در چندین سوره [فاطر: ۳۲، عنکبوت: ۴۷، رعد: ۳۶]، ضروری به نظر نمی‌رسید.

۲.۳. گزارش مفسران از آیات مکی پیرامون اهل کتاب

دومین نقد وارد بر مفسران معاصری که قائل به عدم تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب در دوران مکه هستند، گزارش مفسران متقدم معاصر و به ویژه خود ایشان از آیات مکی پیرامون اهل کتاب است. چنانکه گذشت مفسران متقدم برای بسیاری از آیات مکی مرتبط با اهل کتاب، مصادیقی از یهودیان و مسیحیان مورد نظر آیه ارائه داده و حتی

احتمال مدنی بودن آن آیات را نیز مطرح نکرده‌اند و این بر مخالفت ضمنی آنان با نظریه عدم تعامل یا به باور برخی عدم تقابل پیامبر(ص) با اهل کتاب دانست [رک: ۶، ج ۶، ص ۴۹؛ ۷، ج ۶، ص ۲۱۹ و ج ۴، ص ۴۷۱؛ ۸، ج ۴، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ ۲۶، ج ۱۵، ص ۱۲۰ و ج ۱۹، ص ۶۹؛ ۲۷، ج ۷، ص ۴۰۳ و ج ۷، ص ۳۲۰؛ ۲۸، ج ۶، ص ۳۵۴؛ ۳۰، ج ۱۹، ص ۱۶۲ و ج ۲۱، ص ۴۱۷؛ ۳۲، ج ۱۳، ص ۲۹۶].

افزون بر این، برخی از مفسران متقدم و معاصر شیعه و سنی از جمله دروزه، ابن عاشور، سیدقطب، قرشی و مولی فتح الله کاشانی نیز آشکارا با این نظریه مخالفت کرده‌اند. آنان عمدتاً با استناد به سیاق سوره‌هایی که در مورد برخی از آیات آن‌ها دیدگاه مدنی بودن مطرح شده است، به اثبات مکی بودن این آیات پرداخته و با بیان چند نمونه از آیات مکی نازل شده در خصوص اهل کتاب و یا با ذکر شواهدی از روایات شأن نزول که برخی از اهل کتاب را ساکنان مکه معرفی کرده است، به نقد این نظریه پرداخته‌اند [رک: ۶، ج ۲۶، ص ۲۷۰-۲۷۱؛ ۱۰، ص ۱۳۸؛ ۱۸، ج ۴، ص ۱۴۲، ۲۶۰ و ۲۶۷؛ ۳۱، ج ۸، ص ۱۴۸؛ ۳۴، ج ۲، ص ۱۷۹ و ج ۱۰، ص ۳۹۳-۳۹۴].

جالب آنکه مفسران قائل به نظریه عدم تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب در دوران مکه، در مواردی آشکارا گفته خود را نقض کرده و بر تعامل مستقیم پیامبر(ص) با اهل کتاب در مکه صحه نهاده‌اند. چنانکه علامه طباطبایی از این نظریه در چند موضع استفاده کرده است [رک: ۳، ۱، ۲] اما درباره تمامی آیاتی که در نقد پیشین گذشت، به ظواهر آیات وحی وفادار بوده و مخاطب آن را اهل کتاب دانسته است. افزون بر آن در مواردی عباراتی در نقض این نظریه بیان کرده و حتی در مخاطب‌شناسی آیه ۹۱ سوره انعام، در برابر مخالفانی که با استمداد از این نظریه، مخاطب آیه را مشرکان تلقی کرده‌اند، به رد دیدگاه عدم تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب در دوران مکه پرداخته است.

با این وجود حتی اگر مقصود علامه از مبتلا نشدن اسلام به یهود در دوران مکه ذیل آیات ۸۹-۹۱ حجر^۱ [۲۵، ج ۱۲، ص ۱۹۴] را نه به معنای عدم ارتباط اهل کتاب با مسلمانان، بلکه به معنای عدم شکل‌گیری تعامل منفی میان این دو گروه تلقی کنیم، همچنان این نظریه علامه با آنچه خود ذیل آیه ۹۱ انعام می‌گوید، نقض می‌شود. وی در

۱. و فيه أن السورة مكية نازلة في أوائل البعثة ولم يبتل الإسلام يومئذ باليهود و النصرى ذاك الابتلاء و قولهم: «آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ» [آل عمران: ۷۲] مما قالته اليهود بعد الهجرة.

پاسخ به اشکال کسانی که گفته‌اند آیه ۹۱ انعام، یهودیان را عتاب نکرده است؛ زیرا مسلمانان در مکه به آنان مبتلا نبودند، می‌گوید: «دلیلی نیست مواجهه رسول خدا(ص) با مشرکان موجب شده باشد تا وی درباره دیگر ادیان سکوت کند؛ زیرا قرآن ذکری برای عموم جهانیان است. افزون بر آنکه یهودیان با اهل مکه همسایه بوده و دائماً تماس برقرار می‌کردند. از این رو غیر از آیه ۹۱ انعام، آیات دیگری همچون ۴۷ عنکبوت و ۱۱۸ نمل نیز درباره اهل کتاب سخن گفته است. چنانکه در آیات فراوانی از سوره مکی اعراف نیز به ظلم و بیداد بنی اسرائیل اشاره فرموده است. لذا بسیار بعید است که در مدت دعوت پیامبر(ص) در مکه که نسبت به حجاز نیز مرکزیت داشته است، ندای رسالت پیامبر(ص) از مکه بیرون نرفته و به اهل کتاب نرسیده باشد و آنان موضع‌گیری مثبت و منفی نکرده باشند؛ در حالی که در همان سال‌های نخست رسالت پیامبر(ص)، ندای اسلام به خارج از شبه جزیره و حبشه منتقل شد [۲۵، ج ۷، ص ۲۷۲].

بر این اساس علامه طباطبایی تعامل اهل کتاب با مسلمانان را امری بدیهی و حتمی تلقی کرده است؛ هرچند نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که وی به رویارویی مستقیم این دو قطب توحیدی با یکدیگر قائل بوده است.

آیت الله مکارم نیز در تفسیر آیه ۳۶ سوره رعد، به مکی بودن این سوره اشاره کرده است و با قاطعیت از رفت و آمد اهل کتاب به مکه و نفوذ جریان فرهنگی آنان در این شهر خبر داده است؛ به طوری که مردم مکه را به سبب نشانه‌هایی که آنان درباره نزول پیامبر موعود مطرح می‌کردند، آماده ظهور پیامبر(ص) دانسته و به گزارش‌های تاریخی مشهوری از قبیل ورقه بن نوفل استناد کرده است [۳۸، ج ۱۰، ص ۲۳۳].

جعفری نیز به عنوان دیگر مفسر موافق نظریه عدم تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب در دوران مکه، بر این دیدگاه استوار مانده و در زمینه کم و کیف تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب، پیوسته آرای متناقضی دارد. وی ذیل آیه ۹۱ انعام به رفت و آمد برخی یهودیان به مکه برای تجارت و آشنایی با دین جدید و ملاقات آنان با رسول خدا(ص) اشاره کرده و روایات شأن نزول را نیز شاهد آورده است [۱۳، ج ۳، ص ۴۹۶] اما در تفسیر آیه ۹۴ یونس گویا عتاب آیه ۹۱ انعام به یهودیان را فراموش کرده و بر این نکته تأکید دارد که یهودیان در دوران مکه به سبب عدم درگیری با پیامبر(ص) به حقانیت او و اخباری که از وی در تورات نقل شده بود، اذعان داشتند [۱۳، ج ۵، ص ۱۴۶]. چنانکه او در تفسیر آیه ۳۶ رعد نیز بر همین نظر است و می‌نویسد: «یهودیان در بلاد دیگر با

آگاهی از خبر بعثت پیامبر(ص) خشنود شده و به حقانیت وی اقرار کرده و او را تصدیق می‌کردند اما با ورود پیامبر(ص) به مدینه، موقعیت خویش را در خطر دیده و به مقابله برخاستند [۱۳، ج ۵، ص ۵۵۲]. با این حال همین مفسر ذیل سوره یوسف با چرخشی کامل، به این نکته تصریح کرده است که پیامبر(ص) در مکه رابطه‌ای با یهودیان و مسیحیان نداشت تا بدخواهان بگویند وی داستان یوسف نبی(ع) را از ایشان فراگرفته است [۱۳، ج ۵، ص ۴۵۹-۴۶۰]. وی سپس در تفسیر آیات پایانی سوره اسراء، به موضع قبلی خود بازگشته و اذعان کرده است که پیامبر(ص) از یهودیانی که به مکه سفر می‌کردند، به منظور تصدیق سخنانش درباره بنی‌اسرائیل و معجزات نه‌گانه حضرت موسی(ع) سؤال می‌پرسید [۱۳، ج ۶، ص ۳۶۶].

۳.۳. گزارش‌های تاریخی

نقد دیگر وارد بر نظریه عدم تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب در دوران مکه، شواهد تاریخی متعدد و گوناگونی است که به اجمال، مواردی از آن ذکر می‌شود. با تأمل در منابع متقدم سیره‌نویسی عرب، می‌توان از دو گروه از شواهد تاریخی به منظور اثبات حضور مستقیم اهل کتاب در مکه استفاده کرد. نخست شواهدی که از تغییر آیین افراد یا قبایل عرب حکایت دارد و اینکه برخی از این گروه در مکه ساکن بوده و برخی نیز به مکه سفر می‌کرده‌اند. دوم شواهدی که از اقامت دائم یا موقت اهل کتاب کشورهای همسایه در حجاز سخن گفته است که به منظور سکونت، تجارت، جاسوسی و یا کسب اطلاع از آیین جدید در مکه زندگی کرده و یا به آن شهر تردد می‌کردند.

۳.۳.۱. شواهد حاکی از تغییر آیین افراد یا قبایل عرب

در این باره به چند گزارش تاریخی می‌توان استناد کرد. نخست گزارش یعقوبی درباره تغییر آیین برخی قبایل عرب به آیین یهود است. وی می‌نویسد: «گروهی از بنی‌حارث بن کعب، گروهی از غسان و گروهی از جذام یهودی شدند.» وی سپس به یهودی شدن یمنیان اشاره کرده و علت آن را ورود تنی چند از احبار یهودی به یمن و تبلیغ آیین یهود در آن دیار می‌داند؛ چنانکه عده‌ای از اوس و خزرج نیز به سبب همجواری با یهودیان به آیین آنان درآمدند [۴۰، ج ۱، ص ۲۵۷]. این گزارش فارغ از آنکه امکان سکونت یا تردد برخی از این اعراب یهودی شده را [به مکه] برای ما آسان می‌سازد،

تصور عدم تبلیغ یهود برای آیین خویش و عدم پذیرش مؤمنان جدید در دین حضرت موسی(ع) را خدشه‌دار می‌کند. جعفریان نیز دربارهٔ وضعیت مکه در آستانهٔ نزول [قرآن] می‌نویسد: «یهودیت به طور نیمه‌گسترده در جزیرهٔ العرب وجود داشته است و اعراب بدان تمایل داشتند [۱۴، ج ۱، ص ۲۰۱] و تلمود نیز که گزارشگر تغییر آیین برخی اعراب به یهودیت توسط احبار یهودی است، آن را تأیید می‌کند [۱۵، ج ۶، ص ۲۴].

یعقوبی همچنین به برخی از اقوام عرب که نصرانی شدند نیز اشاره دارد و اسامی آنان را چنین ذکر کرده است: «برخی از قریشیان که از بنی‌اسد بودند؛ از جمله عثمان بن الحویرث و ورقه بن نوفل و گروه‌های دیگری از قریش که از بنی تمیم و بنی‌امرؤالقیس بودند. از قبیلهٔ ربیعہ نیز بنی تغلب و از یمن قبایل طیّ، مذحج، بهراء، سلیح، تنوخ، غسان و لخمیان مسیحی شدند [۴۰، ج ۱، ص ۲۵۷]. ابن حزم اندلسی نیز در گزارش دیگری، از مسیحی شدن تعدادی از قریشیان خبر می‌دهد. [۳، ص ۴۵۱] بدون تردید گزارش مسیحی شدن گروه‌های چندگانه‌ای از قریشیان، تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب را در دوران قبل و بعد از بعثت، حتمی می‌سازد.

با این همه، گزارشی که دربارهٔ دیدار پیامبر با ورقه بن نوفل و حتی ایمان وی در منابع تاریخی متقن ذکر شده است، اگر به همان کیفیت مشهور نباشد، دست کم بیانگر وجود چنین فردی در محیط مکه و امکان ارتباط پیامبر(ص) با وی است. [۲، ج ۱، ص ۵۷۶] به گزارش یعقوبی وی که از تیرهٔ بنی‌اسد بود، از شرک به حنفیت گرایید و سپس نصرانی شد. [۴۰، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۲۸-۲۲۹] همچنین مطابق برخی روایت‌ها تاریخی، تمثالی از حضرت مریم(س) و حضرت مسیح(ع) در کعبه وجود داشته است. [۱۰، ج ۱، ص ۱۱۲]

۳.۲. شواهد حاکی از اقامت دائم یا موقت اهل کتاب کشورهای همسایه در حجاز
 برخی گزارش‌های تاریخی از اقامت دائم یا موقت اهل کتاب کشورهای همسایه در حجاز سخن گفته‌اند که به منظور سکونت، تجارت، جاسوسی و یا کسب اطلاع از آیین جدید در مکه زندگی کرده یا به آن شهر تردد می‌کردند. دربارهٔ یهودیان، ماجرای مهاجرت کلیمیان روم به شبه‌جزیره و سکونت برخی از آنان در کنار کوه احد و برخی دیگر در مدینه برای پیوستن به پیامبر موعود، در کتب متعددی نقل شده است [۱۴، ج ۱، ص ۳۶۹]. انتظار آنان برای ظهور پیامبر خاتم و اعادهٔ حقوق از کف رفتهٔ یهود، به گونه‌ای

محسوس بود که فخرفروشی آنان بر اعراب در آیه ۹۸ بقره گزارش شده است. چنانکه در آیه ۴۱ بقره نیز همین یهودیان منتظر، به سبب انکار حضرت محمد(ص) سرزنش شده‌اند. طبعاً این همه پیگیری و انتظار یهودیان و حضور نیمه‌گسترده آنان در حجاز و نفوذ فرهنگی بالای آنان در میان قریش [۴، ج ۱، ص ۴۳۹؛ ۱۵، ج ۱، ص ۴۱۳-۴۱۶]، احتمال سکونت برخی از آنان در مکه و یا لاقلاً سفر آنان به این شهر را در ۱۳ سال رسالت حضرت محمد(ص) در جوار بیت الله الحرام، به احتمالی نزدیک به یقین مبدل می‌کند. چنانکه سفر یهودیان به مکه در آستانه جنگ خندق و اعلام هدایت‌یافتگی مشرکان بر مسلمانان که در منابع تاریخی [۱۷، ج ۱، ص ۳۱؛ ۱۴، ج ۱، ص ۲۲۱] و حتی آیات وحی [نساء: ۵۱] به طور مسلم گزارش شده است، امکان سفرهای قبلی یهود به این منطقه و ارتباط مستحکم آنان با قریش را نیز بیش از پیش محتمل می‌سازد. در این میان مولی فتح الله کاشانی ذیل آیه ۴۵ قمر، به سفر ابوسفیان و شصت سوار یهودی مکه به همراهی کعب بن اشرف به مدینه برای هم‌پیمان شدن با یهودیان یثرب اشاره کرده است [۳۴، ج ۲، ص ۱۷۹] که این آمار، حاکی از سکونت عده قابل توجهی از کلیمیان در مکه است که طبعاً پیامبر در دوران ۱۳ ساله ی رسالت خود، با این گروه نیز تعامل داشته است؛ ضمن آنکه برخی از اهل کتاب ساکن در حجاز نیز تجارت پیشه بودند و به این سبب به مکه رفت و آمد داشتند؛ چنانکه در گزارش‌های تاریخی به ماجرای قتل یک تاجر یهودی توسط یک مسلمان تصریح شده است [۱۴، ج ۱، ص ۵۰۱].

اما درباره مسیحیان قراین صریح‌تری از رفت و آمد آنان به مکه یا سکونت ایشان در آن شهر در دست است. جعفریان در گزارشی به فعالیت مسیحیان در مکه اشاره دارد که حاکی از راهبردی بودن این منطقه برای اهل کتاب - به ویژه پس از بعثت رسول خدا(ص) است. وی می‌نویسد: «مسیحیان جمعیتی کمتر از یهودیان داشتند و عموماً در نجران و عده‌ای نیز در مکه و مدینه ساکن بودند.» نکته قابل توجه در این گزارش آن است که مسیحیان در مکه خانه‌های تجارتي داشتند که از آن برای جاسوسی پیرامون اوضاع مکه برای دولت روم نیز استفاده می‌کردند [۱۴، ج ۱، ص ۲۰۵] و همان‌طور که در گزارش‌های تاریخی نقل شده است، رومیان بارها تلاش کردند تا از طریق یمن و با بهره‌گیری از دولت غسانیان مکه را تصرف کنند. از جمله مطابق یکی از این گزارش‌ها، عثمان بن حویرث - از عرب‌های مسیحی شده - نزد آل جفنه که از طرف دولت روم در شامات حاکم بودند رفته و به آن‌ها پیشنهاد کرد که حاضر است قریش را به کیش

نصرانیت در آورد به شرط آنکه او را حاکم کنند اما آنان پیشنهاد او را نپذیرفتند. از این رو راهی دیار قیصر روم گشت و همین پیشنهاد را مطرح کرد. آنان پذیرفتند و حکم امارت وی را نوشتند ولی پیش از آنکه به مقصد برسد، مرد [۱۱، ص ۱۷۸-۱۸۱].

این گزارش‌های صریح که اهمیت مکه و کنترل اوضاع آن را برای مسیحیان داخل و خارج شبه‌جزیره بیان می‌کند، به وضوح مؤید تعامل پیامبر(ص) با این گروه در دوران پیش از هجرت است که از آن جمله می‌توان به روایات شأن نزول ناظر به سفر نمایندگان نجاشی از دولت مسیحی حبشه برای اطلاع از دین اسلام و پیامبر نوظهورش که پیشتر در تبیین آیات ۵۱-۵۵ قصص نقل شد اشاره کرد [۷، ج ۶، ص ۲۲۱؛ ۳۲، ج ۱۳، ص ۲۹۶؛ ۶، ج ۲۰، ص ۷۶]. از سوی دیگر مکه مرکز مواصلات تجاری دولت‌های روم و حبشه بود و عبور کاروان‌های تجاری از آن، زمینه حضور اهل کتاب در آن شهر را فراهم می‌کرد. افزون بر این وقتی مسیحیان با جمعیت کمتر، چنین حضور پررنگی در مناسبات مکه داشتند، می‌توان گفت یهودیانی که به طور نیمه‌گسترده در حجاز ساکن بودند و به عنوان منتظران پیامبر موعود شناخته می‌شدند، فعالیت فزونتر و لااقل همپای مسیحیان در مکه داشتند و با آیین جدید تعامل برقرار کردند.

از مجموع این قرائن، حضور اهل کتاب اعم از یهودیان و مسیحیان به عنوان مسافر و مقیم در مکه و موضع‌گیری‌های مثبت و منفی آنان نسبت به رسالت حضرت محمد(ص) ثابت می‌شود که پس از آن تعامل آنان با نهال نوپای اسلام در همان سال‌های نخست هجرت را رقم می‌زند. از این روست که محمد عزت دروزه، مفسر تاریخدان معاصر، با الهام از آیات وحی، روایات شأن نزول و گزارش‌های تاریخی، دوران دعوت پیامبر در سیزده سال حضور در مکه را به دو برهه دعوت صرف مشرکان و دعوت اهل کتاب همراه با مشرکان تقسیم کرده است. وی در تصویر دوران تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب در فضای مکه می‌نویسد: «گروهی از یهودیان در مکه سکونت داشته‌اند و یا لااقل در تردد میان مکه و مدینه بوده‌اند و مناسبات تجاری و غیرتجاری آنان با قریش، زمینه‌ساز سفر آنان به مکه بوده است.» اما وی حضور گسترده و قابل توجه مسیحیان را در مکه امری حتمی دانسته است که شواهد تاریخی نیز بر آن صحه می‌نهد. چنانکه در روایات سیره و کتب تراجم، نام بسیاری از اهل کتاب که نصرانی بوده و در مکه ایمان خود به اسلام را علنی کردند، ذکر شده است [۱۹، ص ۳۴۰].

۴.۳. پیش زمینه ذهنی مفسر در تقابل با واقعیت تاریخی و قرآنی

چنانکه در خلال آیات گذشته مشاهده شد، در مواردی برخی از قدمای اهل تفسیر، آیات مکی که پیرامون وضعیت یهودیان نازل گشته است را بر اساس سیاق سوره تفکیک و مدنی دانسته‌اند؛ چنانکه ابن عاشور ذیل آیه ۱۹۷ شعراء دیدگاه مقاتل را پیرامون مدنی بودن این آیه در سوره مکی نقل کرده است [۶، ج ۱۹، ص ۱۰۶]. همچنین در دو اثر خود- تفسیر الحدیث و سیرة الرسول به اثبات مکی بودن این آیه پرداخته است که پیشتر مشروح آن گذشت و افزون بر او، مفسران دیگری نیز به مکی بودن این آیه تصریح دارند که تفصیل آن ذیل آیات مرجعیت اهل کتاب قابل ملاحظه است [رک: ۲۱، ج ۳، ص ۲۹۸؛ ۲۲، ج ۵، ص ۸۲؛ ۲۵، ج ۱۵، ص ۳۲۰-۳۲۱].

دروزه در چند موضع دیگر نیز دیدگاه مصحف مورد اعتماد خود مبنی بر مدنی دانستن آیات مکی را گزارش کرده و سپس به نقد آن‌ها پرداخته است [رک: ۱۸، ج ۳، ص ۲۶۰؛ ۴، ج ۷۵]. فخر رازی نیز در موارد متعددی در تفسیر آیات مکی که خطاب به اهل کتاب نازل شده است، بدون ارائه روایتی در شأن نزول آیه یا سندی تاریخی، آن‌ها را ناظر به سفر نمایندگان قریش به مدینه و پرسش آنان از عالمان یهودی آن دیار دانسته است [۳۰، ج ۱۲، ص ۵۰۱؛ ۲۴، ۵۳۳]. وی ذیل آیه ۹۱ انعام نیز در پاسخ به اشکالی مبنی بر آنکه چگونه ممکن است مجادله میان پیامبر(ص) و یهودیان در مکه اتفاق افتد و در سوره‌ای که یکبار نزول یافته است منعکس شود؛ به امکان مدنی بودن تنها همین آیه اشاره کرده است [۳۰، ج ۳، ص ۵۹-۶۱] حال آنکه مفسران متعددی با مکی دانستن این آیه، ضمیر آن را به یهودیان ارجاع داده و به اشکالات احتمالی پاسخ گفته‌اند [۳۰، ج ۱۳، ص ۶۰-۶۳؛ ۲۱، ج ۲، ص ۴۴؛ ۲۵، ج ۷، ص ۲۷۱؛ ۳۷، ج ۳، ص ۲۲۲-۲۲۴].

در حالیکه اصل بر نزول پشت سرهم و انسجام متنی آیات در یک سوره است اما در مواردی، تحمیل آیات مکی به فقرات مدنی وحی، بدون ذکر دلایل متقن برون‌متنی و یا استناد به هرگونه قراین دورن‌متنی از گذشته در آرای برخی مفسران وجود داشته است. لذا در یک سوره مکی، نیازی به اثبات مکی بودن یکی از آیات آن سوره نیست و بالعکس. بلکه عدم اتصال یک آیه به سیاق آیات پیرامونی و متفاوت جلوه دادن نزول آن، نیازمند دلیل متقن است که مفسران عموماً چنین دلایلی اقامه نکرده‌اند. چنانکه چند نمونه از این گونه ادعاهای بدون استناد گذشت. در نتیجه این امر موجب شده است تا برخی قرآن‌پژوهان، به طور مطلق جای‌گذاری یک آیه مکی در سوره مدنی و بالعکس را

مردود اعلام کنند و همه آیات یک سوره را به لحاظ تاریخ نزول متحد بدانند. چنانکه آیت الله معرفت در این باره می‌نویسد: «با تتبعی که انجام دادم، هر سوره‌ای که مکی است، تمام آن مکی است، و هر سوره‌ای که مدنی است، تمام آن مدنی است [۳۹، ص ۶۲].

به هر جهت، آنچه موجب شده است تا این نظریه به یکباره در قرن ۱۴ هجری، بدون تدبیر و ارزیابی اقوال مفسران پیشین، به قاعده‌ای مسلم و پیش‌فرضی قطعی برای برخی مفسران معاصر تبدیل شود و موافقان و مخالفانی را به خود اختصاص دهد، همچنان حائز اهمیت است. در این زمینه تقابل برخی محققان معاصر با مستشرقان درباره کیفیت رابطه پیامبر(ص) با اهل کتاب در مکه، از این راز سربه مهر پرده برمی‌دارد.

صبحی صالح در کتاب مباحث فی علوم القرآن، از تحقیقات برخی مستشرقان یاد می‌کند که درباره جمعیت کثیر یهودیان و مسیحیان در مکه مطالب اغراق‌آمیزی ذکر کرده‌اند که به نظر وی به سبب عدم ارتباط پیامبر(ص) با اهل کتاب در دوره مکه، بحث در این زمینه به دور از عقل است [۲۴، ص ۶۳]. از این رو موضع‌گیری صبحی صالح به عنوان یکی از موافقان این نظریه در میان عامه، در برابر این قسم از تحقیقات مستشرقان که سعی بر اثبات فراگیری پیامبر از اهل کتاب داشته‌اند، نشانگر زمینه پیدایش آن است. وی در همان موضع نیز با بررسی آیه ۱۰۳ نحل، درصدد نفی ارتباط پیامبر(ص) با اهل کتاب است [۲۴، ص ۶۲].

ابوشبهه، دیگر مؤلف معاصر در زمینه علوم قرآنی، نیز در کتاب المدخل لدراسة القرآن، ضمن بررسی نظر ملحدانی که منکر وحی بوده و پیامبر(ص) را دارای کشف درونی می‌دانستند، درصدد نفی ارتباط پیامبر(ص) با اهل کتاب است. وی می‌گوید به باور این ملحدان، عده‌ای از یهود و نصاری، که بردگان و خدمتکارانی بودند، در حاشیه شهر مکه می‌زیستند و داستان‌های فراوانی از انبیای گذشته و قصص قدیمی نقل می‌کردند و پیامبر(ص) از شنیده‌های خود از آنان در هدایت جامعه به سوی تحول، استفاده فراوانی برد [۹، ص ۹۳]. با این حال ابوشبهه در نقد این مدعا بدون استناد به منابع تاریخی چنین پاسخ داده است که یهودیان و مسیحیان، در مکه زندگی نمی‌کردند تا پیامبر(ص) را به قصه‌های گذشتگان آگاهی دهند، بلکه در این میان، صنعتگری یهودی بوده است که پیامبر(ص) به تماشای وی می‌نشست، اما از چیزی از او تعلیم ندید [۹، ص ۹۷-۹۸].

در مجموع از کنار هم گذاشتن این قراین، می‌توان نتیجه گرفت که برخی مفسران

معاصر به منظور مقابله با شبهه مستشرقان مبنی بر علم‌آموزی پیامبر(ص) از اهل کتاب در دوران پیش از بعثت و سال‌های نخست نزول وحی، سکونت و رفت‌وآمد اهل کتاب به مکه را انکار و تعاملات پیامبر(ص) با آنان را تنها به دوران مدینه محدود کرده‌اند که نقد آن گذشت. در حالی که بدون تردید با استمداد از قراین درون‌متنی و برون‌متنی کتاب الهی، به روشنی می‌توان به این گمان باطل مستشرقان پاسخ داد و نیازی به انکار واقعیت‌های تاریخی و تأویل نادرست آیات یا تغییر ناهماهنگ زمان نزول آنان نیست.

۴. نتیجه‌گیری

در این نوشتار یکی از پیش‌فرض‌های تاریخی برخی مفسران معاصر مبنی بر عدم تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب در سال‌های مکه و محدود شدن این مناسبات به دوران پس از هجرت بررسی شد. بر پایه یافته‌های این پژوهش، زمینه‌چنین‌نگرشی در ادوار گوناگون وجود داشته است، اما در دوران معاصر با مطرح شدن ادعای مستشرقان مبنی بر علم‌آموزی پیامبر(ص) از اهل کتاب و اتهام بشری بودن قرآن، این احتمال در باور برخی مفسران به یک قاعده مسلّم تبدیل شد و تناقضی را در سیر مواجهه آنان با آیات مکی پیرامون اهل کتاب پدید آورد که موجب جداسازی ناصواب برخی آیات از سیاق سوره و مدنی دانستن آن شد. اما این تصور، خلاف ظاهر آیات فراوان قرآن و روایات شأن نزول و گزارش‌های قطعی و مکرر تاریخی مبنی بر حضور اهل کتاب در مکه و مرجعیت فرهنگی و علمی آنان در باور مردم آن دیار است. از این رو تعامل اهل کتاب با پیامبر(ص)، اعم از تصدیق، تکذیب، پرسشگری و آزمودن رسول جدید امری کاملاً روشن است.

کتاب‌شناسی

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۴۰۷). الکامل فی التاریخ، جلد ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۳]. ابن حزم الاندلسی، ابومحمد علی بن احمد (۱۳۹۱). جمهرة انساب العرب، مصر، دارالمعارف.
- [۴]. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸). العبر، تحقیق خلیل شحادة، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر.
- [۵]. ----- (۱۳۶۳ ش.)، العبر: تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۶]. ابن عاشور، محمد بن طاهر (؟). التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌نا.

- [۷]. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۸]. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲). المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۹]. ابو شهبه، محمد بن محمد (۱۴۲۳). المدخل لدراسة القرآن الکریم، چاپ دوم، القاهرة، مكتبة السنة.
- [۱۰]. ابوالولید، محمد بن عبدالله (۱۴۰۳). اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، تحقیق رشدی صالح ملحس، بیروت، دارالاندلس.
- [۱۱]. البغدادی، محمد بن حبيب (۱۳۸۴). المنمق فی اخبار قریش، تحقیق خورشید احمد فاروق، حیدرآباد، بی.نا.
- [۱۲]. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، علی عبدالباری عطی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۱۳]. جعفری، یعقوب (۴). تفسیر کوثر، قم، هجرت.
- [۱۴]. جعفریان، رسول (۱۳۸۶ ش.). سیرة رسول خدا(ص)، چاپ پنجم، قم، دلیل ما.
- [۱۵]. جواد علی، (۱۹۸۰ م.). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۱۶]. حسینی همدانی، سید محمد (۱۴۰۴). انوار درخشان، به اهتمام محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی.
- [۱۷]. الحلبي، علی بن برهان الدين (۴). السیرة الحلبیة: انسان العیون فی سیرة الامین المؤمن، بیروت، المكتبة الإسلامية.
- [۱۸]. دروزه، محمد عزة، (۱۳۸۳). التفسیر الحدیث، چاپ دوم، قاهره، دار إحياء الكتب العربية.
- [۱۹]. ----- (۴). سیرة الرسول: الصور المقتبسة من القرآن الکریم، تحقیق عبدالله بن ابراهیم الانصاری، بیروت، منشورات المكتبة العصرية.
- [۲۰]. رشید رضا، محمد (۱۹۹۰). تفسیر القرآن الحکیم: المنار، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- [۲۱]. زمخشری، محمود (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دار الكتاب العربی.
- [۲۲]. سیوطی، جلال الدين (۱۴۰۴). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- [۲۳]. صادقی، مصطفی (۱۳۸۵). پیامبر و یهود حجاز، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۲۴]. صبحی صالح، [۱۳۷۴]، مباحث فی علوم القرآن: پژوهش‌های درباره قرآن و وحی، ترجمه محمد مجتهد شبستری، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۲۵]. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۶]. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.

- [۲۷]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۲۸]. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۲). التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۲۹]. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵). نور الثقلین، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- [۳۰]. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۳۱]. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). احسن الحدیث، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت.
- [۳۲]. قرطبی، محمد ابن احمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۳۳]. قطب، سید بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲). فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بیروت- قاهره، دارالشروق.
- [۳۴]. کاشانی، مولی فتح الله (۱۳۶۶). منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی.
- [۳۵]. ملاحویش آل غازی، سید عبدالقادر (۱۳۸۲). بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی.
- [۳۶]. مراغی، احمد بن مصطفی (؟)، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۳۷]. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴). تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- [۳۸]. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- [۳۹]. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۲). تاریخ قرآن، چاپ پنجم، تهران، سمت.
- [۴۰]. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب (؟). تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر.